

## Methodological Requisites of *Ijtihād* in Non-*Manṣūṣ* Subjects Inferred from Reason in Political Jurisprudence

Hadi Jalali Asl<sup>ORCID</sup>

Assistant Professor, Department of Political Jurisprudence, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran; Professor at the Higher Levels of Qom Seminary, Qom, Iran. [hja1366@yahoo.com](mailto:hja1366@yahoo.com)

### Abstract

The methodology of non-*manṣūṣ* (textually unspecified) subjects in political *Fiqh* (jurisprudence) is of high importance, considering the lack of explicit mention of the majority of subjects in this field in religious texts. These subjects are themselves divided into two categories: subjects inferred from *'Aql* (reason) and subjects inferred from *Naql* (transmission/text), which, considering the difference in the methodological requirements of each, necessitate separate examination. Accordingly, the present research, with a qualitative approach and descriptive-analytical method, has addressed the examination of the methodological requisites of *Ijtihād* in non-*manṣūṣ* subjects inferred from reason in political *Fiqh* and has ultimately reached the conclusion that the main nexus in the methodology of these subjects is the return of *Ḥaythiyyāt Ta'līliyyah* (causal aspects/rationales) to *Ḥaythiyyāt Taqāḍiyyah* (restrictive aspects) in rational rulings. This issue in the subjectology of political *Fiqh* possesses at least three main requisites: First, the complexity of subjectology in non-*manṣūṣ* cases inferred from reason actually stems from the difficulty of ruling-ology; such that in political-social issues, considering the multiplicity of variables, the rational discovery of the *Shar'ī* (legal/religious) ruling is not easy, and consequently, the identification of the constraints and conditions of the subject will not be possible simply; therefore, the application of reason in discovering the ruling, and subsequently the subject and its constraints, must be performed with maximum precision and caution. Second, in subjects inferred from reason, the authority belongs to *'Aql*, not *Naql* nor necessarily *'Urf* (custom). Therefore, determining the scope and limits of the subject, the conditions for the realization of the ruling, and the characteristics of the object of the *Shar'ī* ruling will all be the responsibility of reason. Third, *Ijtihād* in recognizing non-*manṣūṣ* subjects inferred from reason in political *Fiqh* is a conciliar activity; this process requires expertise in *Fiqh* and *Uṣūl* (principles) to explicate the criteria for the rational discovery of the *Shar'ī* ruling, as well as expertise in diverse scientific fields—especially humanities—to apply those criteria. In this path, the discovery of the subject's constraints takes place in the form of a trial-and-error process and must be pursued within a dynamic and gradual trend for the reform and optimization of policies.

**Keywords:** Subjectology, *Ijtihād* in the Subject, Political *Fiqh*, Non-*Manṣūṣ* (textually unspecified) Subjects, *'Aql* (Reason), *Ḥaythiyyāt Ta'līliyyah* (causal aspects/rationales), *Ḥaythiyyāt Taqāḍiyyah* (restrictive aspects).

Received: 2025-02-20 ; Received in revised form: 2025-04-15 ; Accepted: 2025-05-15 ; Published online: 2025-07-01

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.1995716.2047>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## لوازم روش‌شناختی اجتهاد در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل در فقه سیاسی

هادی جلالی اصل<sup>15</sup>

استادیار، گروه فقه سیاسی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران؛ استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. [hja1366@yahoo.com](mailto:hja1366@yahoo.com)

### چکیده

روش‌شناسی موضوعات غیرمنصوص در فقه سیاسی، با توجه به عدم تصریح عمده موضوعات این حوزه در متون دینی، از اهمیت بالایی برخوردار است. این موضوعات، خود به دو دسته موضوعات مستنبط از عقل و موضوعات مستنبط از نقل تقسیم می‌شوند، که با توجه به تفاوت الزامات روش‌شناختی هر یک، بررسی جداگانه آن‌ها ضرورت دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی، روش توصیفی-تحلیلی به بررسی الزامات روش‌شناختی اجتهاد در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل در فقه سیاسی پرداخته و در نهایت به این نتیجه دست یافته است که بزرگ‌ترین اصل در روش‌شناسی این موضوعات، بازگشت حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی است. این مسئله در موضوع‌شناسی فقه سیاسی، دست‌کم دارای سه لازمه اصلی است: اول، پیچیدگی موضوع‌شناسی در موارد غیرمنصوص مستنبط از عقل در واقع ناشی از دشواری حکم‌شناسی است، به طوری که در مسائل سیاسی-اجتماعی با توجه به کثرت متغیرها، کشف عقلی حکم شرعی آسان نیست و در نتیجه تشخیص قیود و شرایط موضوع نیز به‌سادگی ممکن نخواهد بود، از این‌رو کاربرد عقل در کشف حکم و به‌تبع آن موضوع و قیود آن باید با دقت و احتیاط حداکثری صورت گیرد؛ دوم، در موضوعات مستنبط از عقل، مرجعیت از آن عقل است نه نقل و نه الزاماً عرف. بنابراین، تعیین گستره و حدود موضوع، شرایط تحقق حکم و ویژگی‌های متعلق حکم شرعی همگی برعهده عقل خواهد بود؛ سوم، اجتهاد در شناخت موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل در فقه سیاسی فعالیت شوری است که این فرآیند نیازمند تخصص در فقه و اصول برای تبیین معیارهای کشف عقلی حکم شرعی و نیز تخصص در حوزه‌های متنوع علمی- به‌ویژه علوم انسانی- برای تطبیق آن معیارهاست و در این مسیر کشف قیود موضوع در قالب یک فرآیند آزمون و خطا صورت می‌گیرد و باید در قالب روندی پویا و تدریجی جهت اصلاح و بهینه‌سازی سیاست‌ها دنبال شود.

واژه‌های کلیدی: موضوع‌شناسی، اجتهاد در موضوع، فقه سیاسی، موضوعات غیرمنصوص، عقل، حیثیت تعلیلیه، حیثیت تقییدیه.

استاد به این مقاله: هادی جلالی اصل، ۱۴۰۴). لوازم روش‌شناختی اجتهاد در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل در فقه سیاسی. سیاست

متعالیه، ۱۳(۲): ص ۱۳۵-۱۵۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.1995716.2047>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

یکی از حوزه‌های مهم نیازمند روش‌شناسی (به‌عنوان دانش تجزیه و تحلیل چگونگی انجام تحقیق) (بلیکی، ۱۳۹۳: ص ۶۴)، موضوع‌شناسی است؛ زیرا شناخت روشمند موضوع، بخش بسیار مهمی از اجتهاد را شکل می‌دهد. موضوع در اصطلاحات فقهی و اصولی کاربردهای مختلفی دارد؛ گاهی در برابر متعلق و متعلق‌المتعلق، به‌معنای مکلف مخاطب حکم است (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۱۴۵). گاهی نیز به‌معنای مجموع چیزهایی است که فعلیت حکم مجعول، بر تحقق آن متوقف است (صدر، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۱۲۱)؛ یعنی هرآنچه از دایره طلب بیرون است و برای تحقق حکم، مفروض‌الحصول تلقی می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۳۸۹؛ ۱۳۵۲: ج ۱، ص ۱۰۸). به‌عنوان مثال علاوه بر مکلف، عدم سفر و عدم بیماری و رؤیت هلال ماه رمضان، عناصری هستند که موضوع کامل برای حکم به وجوب روزه هستند. گاهی موضوع، متعلق حکم و مطلوب‌الحصول از حکم است؛ یعنی آنچه در دایره طلب قرار گرفته. بر این اساس، نسبت موضوع به حکم، نسبت موضوع به محمول در قضیه حملیه است؛ مثلاً در گزاره الصلاة واجبة، نماز موضوع در این قضیه حملیه و موضوع حکم شرعی وجوب است (طباطبائی حکیم، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ص ۴۱۵). اگرچه در مرحله اول، موضوع در کاربرد سوم، یعنی متعلق حکم و مطلوب‌الحصول، مسئله استنباط است و با توجه به اینکه به این سؤال پاسخ می‌دهد که شارع دقیقاً از مکلف چه چیزی و با چه ویژگی‌ها و شرایطی خواسته است، اهمیت بسیار بالایی دارد؛ اما اجتهاد در برگزیده استنباط موضوع، با دو کاربرد اول نیز می‌باشد؛ زیرا کاربرد اول، مشخص می‌کند که اساساً حکم از چه کسی خواسته شده است و موضوع خطاب کیست. موضوع در کاربرد دوم (مفروض‌الحصول) نیز کالعه برای حکم تلقی شده (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۱۴۶) و رتبتاً بر حکم مقدم است (آملی، ۱۳۹۵ق: ج ۴، ص ۲۸)؛ بنابراین شناخت حکم، بدون شناخت موضوع، غیرممکن خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۲۳۱). بنابر توضیحات فوق، موضوع‌شناسی براساس هر سه کاربرد، اهمیت بسیار زیادی در اجتهاد دارد. این در حالی است که فقه در تعریف رایج و مشهور، کشف حکم شرعی فرعی از ادله تفصیلی تلقی شده (شهید ثانی، بی‌تا: ص ۲۶) و حتی فقهایی که بر تعریف رایج اشکال کرده و فقه را اعم از علم به احکام شرعی و تقییح موضوعات احکام دانسته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷: ص ۹)، نگاهشان به تبیین مفاهیم مخترع شرعی همچون مفهوم کَرّ و دماء ثلاثه و... بوده که بخشی از موضوع‌شناسی را شکل می‌دهد؛ نه موضوع به‌معنای مطلوب‌الحصول یا مفروض‌الحصول. این نگاه به فقه باعث شده موضوع‌شناسی و اجتهاد در موضوع، در اصول نیز به‌عنوان دانشی که به کشف حجت در فقه می‌پردازد (امام خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۵)، کمتر مورد توجه قرار گیرد و در این دانش به‌عنوان مهم‌ترین دانش متکفل روش‌شناسی علوم

اسلامی، تبویب و سهم مناسبی را در حوزه موضوع‌شناسی شاهد نباشیم. تقویت جایگاه موضوع‌شناسی در استنباط احکام، نیازمند توجه به سنخ‌های مختلف موضوع است؛ زیرا هر سنخ از موضوع، الزامات روش‌شناختی خاص خود را دارد. توضیح اینکه در رابطه با سنخ‌شناسی موضوعات احکام شرعی، می‌توان این موضوعات را به دو دسته کلی موضوعات منصوص و غیرمنصوص تقسیم کرد. مقصود از موضوعات منصوص، موضوعاتی هستند که در ادله نقلی ذکر شده‌اند و حکم بر روی آنها بار شده است. موضوعاتی همچون صلاة، صوم، حج، بیع و... همگی از موضوعات منصوص هستند. مقصود از موضوعات غیرمنصوص نیز موضوعاتی است که در نصوص، ذکری از آنها به میان نیامده، اما موضوع حکمی شرعی است. روش‌شناسی موضوعات غیرمنصوص در فقه سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از فقه عمومی، اهمیت بسیار بالایی داشته و کاستی موجود در مباحث روش‌شناختی در این موضوعات، بیشتر به‌چشم می‌آید؛ زیرا عمده موضوعات در فقه سیاسی، مستحدثه‌اند؛ یعنی به‌طور صریح در آیات و روایات، حکم آن بیان نشده و مصداق روشنی برای عموماً و اطلاقات موجود در قرآن و سنت هم نیست و در عین حال، در فتاوی فقهای گذشته نیز حکم آن بیان نشده است (اسلامی، ۱۳۹۸: ص ۶۴). فقه سیاسی در دوران جدید، با مفاهیمی همچون دولت-ملت، مشروعیت، حاکمیت، آزادی، برابری، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی، قانون، حزب و... که از مفاهیم مدرن به‌حساب می‌آیند، مواجه شده است. این مفاهیم، حاصل تحولات فکری و سیاسی - اجتماعی غرب و اندیشه سیاسی آن بوده و در ادبیات جدید آن طرح شده‌اند و شاخص‌هایی را دربرمی‌گیرند که در ادبیات و اندیشه سیاسی قدیم به آن توجه یا تأکید نشده است. این مسئله آنقدر جدی است که باعث شده نوعی گسست مفهومی میان فقه سیاسی با مفاهیم مدرن وجود داشته باشد (میراحمدی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۰-۱۴۲) و باعث شود برخلاف فقه عبادات، در حوزه سیاست کمتر بتوان به ادبیات و منابع تولیدی دوره‌های پیشین ارجاع و استناد کرد (فیرحی، ۱۳۹۶: ص ۱۱). به همین دلیل، اصل در گزاره‌هایی که در فقه سیاسی با آن مواجهیم، مفاهیم و موضوعات جدید است؛ که نه در آیات و روایات به‌طور خاص، حکم آن بیان شده و نه در ادبیات علمای قدیم وجود داشته است. در رابطه با موضوع‌شناسی در موضوعات غیرمنصوص، منبع تشخیص موضوع، خود در موضوع‌شناسی مؤثر است و استنباط حکم این موضوعات از عقل یا نقل، خود الزاماتی روش‌شناختی دارد و چنانچه لوازم روش‌شناختی هر قسم مشخص نشود، فقیه سیاسی در کاربرد منابع و استانداردها، دچار خلط روش‌شناختی شده و اجتهاد صائبی نخواهد داشت. با جست‌وجوهای صورت گرفته، تحقیقی که به‌صورت خاص به بررسی الزامات روش‌شناختی اجتهاد در موضوعات غیرمنصوص پرداخته باشد، یافت نشد؛ بنابراین، ضروری است که لوازم روش‌شناختی هر قسم، مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش به بررسی لوازم

روش شناختی اجتهاد در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل در فقه سیاسی می‌پردازد. بدین منظور، با هدف مشخص شدن مراد از موضوعات مستنبط از عقل، ابتدا به تبیین جایگاه عقل در فقه پرداخته و سپس، به بررسی ویژگی موضوعات مستنبط از عقل یعنی رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی می‌پردازیم و در ادامه، بر این اساس لوازم روش‌شناختی موضوعات مستنبط از عقل در فقه سیاسی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲. جایگاه عقل در اصول فقه در کشف حکم

دلیل عقلی در اصول فقه، حکمی عقلی است که به واسطه آن به حکم شرعی می‌رسیم و علم به آن منجر به علم به حکم شرعی می‌شود (انصاری دزفولی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۵۴۲؛ صدر، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۲۰۲). عقل به‌عنوان دلیل در کشف حکم شرعی، گاه دارای کارکرد استقلالی و گاه ابزاری برای استنباط از دیگر ادله است. توضیح اینکه چنانچه مستند حکم، عقل به‌تنهایی یا به کمک مقدمه‌ای نقلی باشد، عقل، منبع حکم خواهد بود؛ ولی اگر مستند حکم، نقل باشد و از عقل برای فهم آموزه‌های نقلی استفاده شود، عقل، ابزاری برای کشف نقل خواهد بود (قماشی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۷-۱۲۸). زمانی که دلیل عقلی قطع‌آور باشد، به‌دلیل ذاتی بودن حجیت قطع، دارای حجیت ذاتی است (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۷) و در غیر این صورت، با توجه به اصل عدم اعتبار ظنون (امام خمینی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۰۴)، اعتبار و حجیت آن بایستی از طریق اعتبار حاصل از منبعی همچون عقل قطعی یا بنای عقلا یا دلیل نقلی که حجیت آن پیش از این پذیرفته شده، اثبات شود. همچنین حکم عقل قطعی، گاهی حکم عقل عملی و گاهی حکم عقل نظری است. در اصول فقه در برخی تعاریف، ادراک آنچه دانستی است و ارتباطی با عمل ندارد را اعم از جزئی یا کلی، عقل نظری دانسته و ادراک آنچه عمل‌کردنی است را اعم از اینکه جزئی باشد یا کلی، عقل عملی می‌دانند (اصفهانی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۲۸۷؛ مظفر، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ص ۲۷۷-۲۷۸). شهید صدر تفاوت میان عقل نظری و عملی را در این می‌داند که واقعی که توسط عقل درک شده، اگر بنفسه به‌دنبال عملی براساسش نباشد، از مدرکات عقل نظری و در غیر این صورت، از مدرکات عقل عملی است (صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۳۱۰).

عقل منبعی از دو طریق به کشف حکم شرعی نائل می‌آید:

- ۱- مستقلات عقلیه که مربوط به باب تحسین و تقبیح عقلی است.
- ۲- غیرمستقلات عقلیه و ملازمه عقلی میان حکمی شرعی با حکم شرعی دیگر، همچون وجوب مقدمه واجب یا حرمت ضدّ.

در مستقلات عقلیه نیز از دو طریق می‌توان از عقل منبعی بهره گرفت:

- ۱- تشخیص حکم از طریق کشف غرض شارع: این قسم با اضافه کردن مبنای تبعیت احکام از مصالح و مفاسد ممکن است. ۲- از طریق کشف حُسن و قبح اعمال و به کمک قاعده ملازمه.
- در تحقیق حاضر مراد از عقل، عقل قطعی و دارای حجیت ذاتی است که از طریق مستقلات و غیرمستقلات عقلیه، منبع حکمی شرعی قرار گرفته و شامل حکم عقل عملی از طریق تحسین و تقبیح عقلی و قاعده ملازمه و حکم عقل نظری از طریق کشف مصالح و مفاسد ملزمه یا ملازمات عقلیه است.

### ۳. رجوع حیثیات تعلیلیه به تقییدیه در احکام عقلی

در رابطه با موضوع حکم شرعی مستنبط از عقل باید در نظر داشت که موضوع‌شناسی در این قسم، تابعی از حکم‌شناسی است؛ زیرا در احکام عقلی، حیثیات تعلیلیه که کاشف از حکم‌اند، به حیثیات تقییدیه بازمی‌گردند. توضیح اینکه، عناوینی که در حیطه خطابات وارد می‌شوند، از دو نوع هستند: جهات یا حیثیات تعلیلیه و جهات یا حیثیات تقییدیه. حیثیت تعلیلیه جزء موضوع نیست و صرفاً علت تحقق حکم بر موضوع است (عراقی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۲۰). به همین دلیل در خطابات شرعی، در نبود جهت تعلیلیه، بقای حکم ممکن است؛ زیرا ممکن است علت صرفاً در حدوث حکم مداخلیت داشته باشد، نه در بقاء آن. در حالی که حیثیت تقییدیه، در حقیقت، جزئی از موضوع است (صدرالدین، ۱۳۶۸: ج ۷، ص ۱۹۷) و با انتفاء آن، حکم منتفی می‌شود؛ چراکه با انتفاء قید، مقید منتفی می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ص ۱۵۸). پس از واضح شدن معنای اصطلاحات حیثیات تعلیلیه و تقییدیه، در توضیح رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی باید گفت: برخلاف احکام عرفیه که تابع ظواهرند، احکام عقلی، مبتنی بر دقت‌اند؛ به این معنا که عقل تنها در موردی که ملاک و جهت داشته باشد، حکم را بر موضوع بار می‌کند و به همین دلیل، شک در موضوع احکام عقل راه ندارد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۶۵۰). به‌عنوان مثال، حکم عقل به قبح کتک زدن یتیم به دلیل معنون شدن این ضرب به‌عنوان ظلم است و عنوان ظلم در هر موردی یافت شود، قبیح است. به همین دلیل از دیدگاه برخی، از آنجاکه کتک زدن برای تأدیب، ظلم نیست؛ در نتیجه، قبیح هم نیست. بنابراین، از آنجاکه ظلم، علت تقبیح عقل است؛ موضوع قبیح نزد عقل است و این معنای رجوع جهات تعلیلیه به جهات تقییدیه در احکام عقلی است (امام خمینی، ۱۳۷۶/ الف: ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۵) و حیثیت تعلیلیه برای عناوین ذکر شده به‌عنوان مصداقی برای حکم عقل، در حقیقت واسطه در عروض حکمند و موضوع حقیقی، همان مناط حکم عقل است.

#### ۴. لوازم رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی

آنچه در رابطه با رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی و موضوع بودن علت، در احکام عقلی بیان شد، دارای لوازمی روش شناختی در موضوع شناسی احکام عقلی به صورت خاص در فقه سیاسی است که در سه محور، این لوازم را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱-۴. لازمه اول: سختی موضوع شناسی در احکام عقلی تابعی از سختی حکم شناسی از طریق عقل است  
یکی از لوازم روش شناختی رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی این است که سختی موضوع شناسی در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل، در حقیقت به حکم شناسی و توان عقل در کشف حکم شرعی بازمی گردد و دشواری موضوع شناسی در این موضوعات نیز، تابعی از دشواری کشف حکم شرع، از طریق حکم عقل است. مثلاً اگرچه با توجه به پذیرش نظریه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد از جانب علمای امامیه (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ص ۱۴۸)، چنانچه مصلحت یا مفسده ملزمه کشف شود، مناط حکم شارع کشف شده و در نتیجه، حکم شرع بدون نیاز به قاعده ملازمه، کشف خواهد شد؛ با این حال، چالش اصلی، بحث صغروی، یعنی توان عقل نسبت به کشف قطعی مصالح و مفاسد ملزمه است و تشخیص مناط حکم شرعی از طریق کشف مصالح و مفاسد ملزمه و به تبع آن تشخیص حکم به صورت لمّی، از موارد مورد اختلاف میان علمای امامیه است؛ زیرا مصلحت کشف شده، باید در حدی باشد که ایجاب یا تحریم را ضروری کند (اصفهانی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۳۴۹). بنابراین، بایستی نفس «حکم» کردن مصلحت داشته باشد، نه اینکه صرفاً «متعلق» حکم دارای مصلحت یا مفسده باشد و از طرفی، مصلحت کشف شده با مصلحتی بالاتر در تراحم نباشد (اصفهانی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ص ۳۴۹-۳۵۰). در بسیاری از مواقع، آنچه دارای مصلحت است، با نگاه بلندمدت، مفاسد بیشتری دارد و چنانچه نگاهی جامع وجود داشته باشد؛ دارای مصلحت ملزمه تلقی نخواهد شد. همچنین همانگونه که گفته شد، ویژگی های مکلف نیز در حکم به مصلحت و مفسده بایستی لحاظ شود (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۳۳۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۷ق: ص ۱۳۱-۱۳۰)؛ در حالی که گاهی کاری بسیار مفید است، اما با توجه به ویژگی خاص یک سن یا یک وضعیت مثل جدیدالاسلام بودن یا حتی طاقت انسانی، حکم کردن براساس مصلحت در متعلق، دارای مصلحت نیست. همچنانکه مساوات براساس عقل و نقل دارای مصلحت است، اما پیامبر خدا(ص) دلیل واجب نشدن آن با هر نماز را ایجاد مشقت بر امت عنوان کرده اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۲۲). همچنین با توجه به اصل عدم اعتبار ظنون (امام خمینی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۰۴) و ظنّ خاص نبودن کشف عقلی حکم شرعی، تمام این درک ها نیز بایستی حکم قطعی عقل باشد. براساس این دشواری تشخیص است که آیت الله

خوبی معتقد است اگرچه ملازمه بین ادراک مصلحت و مفسده ملزمه و غیرمزامح با مصلحت و مفسده بالاتر، از جانب عقل و حکم شارع به وجوب یا حرمت آن، از جانب مذهب عدلیه از جهت کبرا تمام است، لکن صغرای آن در خارج محقق نشده است؛ چراکه راهی برای عقل برای درک ملاکات واقعیه وجود ندارد، چه رسد که کشف کند که با مصلحتی دیگر تزامم نداشته باشد (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۳۶۱). امام خمینی نیز حداقل در مقام نظر، عقل را محیط به مصالح و مفاسد و نظام تشریحی نمی‌داند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۵۹۹). البته برخی علمای اصول معتقدند عقل حداقل به نحو موجه جزئیه توان درک مصالح و مفاسد ملزمه را دارا است (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰). به‌عنوان مثال، محقق نائینی معتقد است اگرچه ممکن است مصالح و مفاسد نفس‌الأمری موانع و مزاحماتی داشته باشند؛ اما مدعی هستیم عقل به‌صورت موجه جزئیه می‌تواند جمیع جهات از مقتضیات و موانع و مزاحمات را درک کند (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۶۲). ایشان در جایی دیگر، قبح تشریح را از این باب می‌دانند (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۲۱). برخی نیز میان مصالح عمومی همچون ضرورت حکومت و اجتناب از ستم مهلک که تمامی عقلا در ادراکشان مشترکند و ادراکات عقلی که میان تمام عقلا مشترک نیست و ادراکی شخصی است که از براهین عقلی حاصل شده است، تفکیک قائل شده‌اند و استنباط حکم شرعی از مصالح و مفاسد نوع اول را صحیح می‌دانند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۹). در مسائل سیاسی-اجتماعی نیز از جهت غیرتعبدی بودن عمده مسائل، امکان کشف عقلی بالاتر است؛ همچنانکه امام خمینی مسئله‌ای مهم همچون ضرورت حکومت در عصر غیبت را با ادله عقلی و بر مبنای مصالح و مفاسد اثبات می‌کنند و معتقدند اهمال امت اسلامی در عصر غیبت، خلاف حکمت خداوند و باعث هرج‌ومرج و اختلاف نظام است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۲۰-۶۱۹). با این حال، استنباط عقلی در مسائل سیاسی از جهتی دشوارتر است؛ زیرا با توجه به اینکه یکی از شرایط کشف عقلی حکم، عدم تزامم با مصلحتی بالاتر است و تصمیمات سیاسی نیازمند بررسی متغیرهای گسترده بوده و هر تصمیم آثار مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... دارد، کشف اینکه تصمیمی که مثلاً از نظر اقتصادی دارای مصلحت است، از نظر فرهنگی آسیب‌زا و دارای مفسده نیست یا بالعکس، آسان نیست. بنابراین، نمی‌توان انکار کرد که کشف حکم شرعی از طریق حکم عقل به مصالح و مفاسد ملزمه بسیار دشوار است و در رابطه با کشف موضوعات غیرمنصوص مستکشف از عقل باید این نکته را در نظر داشت که دشواری این کشف، تابعی از دشواری کشف حکم از طریق عقل است و چنانچه حکم عقل با شرایط آن منجر به کشف حکم شرعی شود، کشف موضوع، با توجه به رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی و مبتنی بر دقت بودن موضوعات احکام عقلی، دشوار نخواهد بود.

#### ۴-۲. لازمه دوم: عدم مرجعیت نقل و عرف در موضوع‌شناسی احکام عقلی

توجه به غیرمنصوص بودن این موضوعات و رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی، نشان‌دهنده آن است که در رابطه با موضوعات مستنبط از عقل، مرجعیت با خود عقل است، نه نقل و نه لزوماً عرف. با مرجعیت نقل مواجه نیستیم؛ زیرا فرض این است که موضوع در لسان ادله اخذ نشده و وقتی منصوص نبود، مخترع شرع نیز نیست تا برای فهم آن به سراغ نقل برویم. لزوماً با مرجعیت عرف نیز مواجه نیستیم؛ زیرا رجوع به عرف در تشخیص موضوع و عنوان در جایی صحیح است که صرف‌نظر از اینکه موضوع، مخترع شرعی نیست، در دلیل لفظی یا معقد اجماع، اخذ شده باشد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۵۵۹) و نص و بیانی از جانب شارع وجود داشته باشد تا با توجه به لزوم پابندی شارع بر اصول محاوره و مفاهمه حاکم و رایج در میان مخاطبین خویش (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ص ۲۲۸-۲۲۹؛ ۱۴۲۱ق: ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰)، بتوانیم عرف را (مگر در صورت تصریح شارع به خلاف)، مرجع تشخیص بدانیم. اما در احکام عقل در مستقلات عقلیه با توجه به رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه، برای کشف موضوع، بایستی به عقل مراجعه کرد (نائینی، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۵۷۵). همچنین در رابطه با شناخت گستره موضوع نیز با توجه به اینکه محال است حکم شرعی مستفاد از حکم عقل، بر موضوعی اوسع یا اضیق از دایره حکم عقل کشف شود (امام خمینی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۲۰۵)، کشف سعه و ضیق موضوع و شرایط تحقق حکم و ویژگی‌های متعلق حکم شرعی مستنبط از عقل، با خود عقل خواهد بود. در نتیجه، برخلاف موضوعات منصوص که با شرایطی می‌توان به عموم و اطلاق عناوین استناد کرده یا با الغاء خصوصیت عرفی، حکم را تعمیم داد یا با توجه به ارتکازات عرفی و از طریق انصراف، آن را تحدید کرد؛ در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل، با توجه به اینکه مبتنی بر دقت‌اند، تنها حاکم، عقل است و نمی‌توان با عنوانی که حکم عقل روی آن بار شده، همچون عناوین منصوص برخورد کرد و مثلاً با عموم یا اطلاق‌گیری‌های بی‌مبنا، حکم را توسعه داد.

#### ۴-۳. لازمه سوم: عدم مرجعیت انحصاری عالم دینی در موضوع‌شناسی احکام عقلی

همانگونه که گفته شد، موضوع‌شناسی در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل، تابعی از حکم‌شناسی است؛ اما این بدین معنا نیست که فقها به‌تنهایی به‌عنوان مراجع تشخیص حکم، در موضوع‌شناسی مرجعیت دارند؛ زیرا به‌نظر می‌رسد اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه، برای استنباط احکام عقلی علی‌الخصوص در موضوعات فقه سیاسی، تا حد زیادی ناکافی است. چراکه:

اولاً، جنس حکم‌شناسی در این احکام با اجتهاد در نصوص متفاوت است و نیازمند اجتهاد در استنباط از

نصوص همچون مباحث مربوط به سند، دلالت و جهت روایات نمی‌باشد و به روش‌شناسی کاربرد عقل در اجتهاد بازمی‌گردد که مباحث اصولی در این زمینه کاستی بسیاری دارند؛ تا جایی که حتی برخی علمای بزرگ همچون امام خمینی، در مباحث اصولی خود، به صورت مستقل به قطع ناشی از دلیل عقلی نپرداخته و مباحث عقل را به مناسبت طرح کرده‌اند و در این رابطه نیز بیشتر به طرح استانداردهای کلی برای استنباط عقلی پرداخته‌اند.

ثانیاً، جنس حکم‌شناسی و اجتهاد در موضوعات عقلی، همانگونه که گفته شد، یا از طریق عقل عملی و تشخیص تحسین و تقبیح عقلی است، یا از طریق عقل نظری و تشخیص حکم از طریق تشخیص مصالح و مفاسد ملزمه. اگر حکم عقل از واضحات عقلی و براساس تحسین و تقبیح عقلی و به کمک قاعده ملازمه باشد؛ در این رابطه، مجتهد با غیر مجتهد در تشخیص تفاوتی ندارد و اگر از طریق کشف مصالح و مفاسد ملزمه باشد نیز کشف مصالح و مفاسد ملزمه، نیازمند تخصص در پیامد افعال و تجربه روشمند و تحلیل وقایع سیاسی-اجتماعی است. این مسائل، همانند مصداق‌شناسی است و همانگونه که در رابطه با مصداق‌شناسی، محقق خویی علت عدم جواز تقلید در مصداق را حسی بودن تطبیق بر موارد خارجی و مساوی بودن مجتهد و مقلد در این تطبیق می‌داند (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۳۴۹). در رابطه با کشف مصالح و مفاسد ملزمه هم عمدتاً استنتاج از طریق مواد حسی است و مقلد و مجتهد در آن مساوی‌اند و آنکه مزیت نسبی دارد، کارشناس موضوع تخصصی مورد بحث است، نه مجتهد.

ضمن آنکه به نظر می‌رسد در این باب، شیوه تحصیل و تدریس حوزه باعث پرهیز طلاب از استنباط عقلی احکام شده و با توجه به مهارت ناکافی عمده محققین حوزوی در استنتاج از طریق مواد عقلی و تجربی، می‌توان گفت فقها نه تنها در استنباط این موضوعات مزیت نسبی ندارند؛ بلکه در این رابطه با چالش بیشتری مواجه‌اند؛ زیرا از طرفی، مباحث عقلی اصول فقه بسیار محدود و عموماً منوط به تحقق قطع بوده که همانگونه که گفته شد، محدودیت بسیاری دارد و در نتیجه، طلاب عموماً نگاهی منفی به کاربرد عقل و تجربه داشته و وقت خود را کمتر صرف استنباط موضوعات فقهی از این طریق می‌کنند؛ مخصوصاً در رویکرد تجربی که پایه آن بر اعتبار روش استقراء (استنتاج از موارد خاص به عام) استوار است، زیرا استقراء کامل (تام) که منجر به یقین (قطع) می‌شود، معمولاً قابل دستیابی نیست؛ در حالی که استقراء ناقص که قابل دستیابی است، تنها گمان (ظن) ایجاد می‌کند و براساس اصل کلی عدم اعتبار گمان‌ها (ظنون) در اصول فقه، معتبر شمرده نمی‌شود. بنابراین، حتی چنانچه قطع ناشی از مقدمات عقلی و تجربی، ولو در موارد بسیار اندک ممکن باشد، محققین حوزوی عمدتاً مهارت کافی برای استنباط روشمند برای تحقق قطع معرفت‌شناختی در این

موضوعات را دارا نیستند. از طرف دیگر، اصول فقه تدریس شده در حوزه‌های علمیه و شیوه تدریس آن، محصلین حوزه را از مباحث اجتماعی دور می‌سازد. بر این اساس، شهید مطهری معتقد است «افراط در مباحثه و شیوع علم اصول در عین اینکه یک نوع قدرت و هوشیاری در اندیشه طلاب ایجاد می‌کند، یک نقص دارد، و آن این است که طرز تفکر طلاب را از واقع‌بینی در مسائل اجتماعی دور می‌کند، و به واسطه اینکه حتی منطق تعقلی ارسطویی نیز به قدر کافی تحصیل و تدریس نمی‌شود، روش فکری طلاب بیشتر جنبه جدلی و بحثی دارد، و این بزرگ‌ترین عاملی است که سبب می‌شود طلاب در مسائل اجتماعی واقع‌بینی نداشته باشند» (مطهری، ۱۳۸۰: ص ۲۸۹). بنابراین، اگرچه می‌توان با اصلاح شیوه تحصیل در حوزه، نقد امثال شهید مطهری را برطرف کرد؛ ولی با این حال به نظر نمی‌رسد فقها در موضوع‌شناسی احکام عقلی، مزیتی داشته باشند و این عدم مزیت ناشی از عدم مزیت آنان در استنباط احکام عقلی در حوزه فقه سیاسی است. به نظر می‌رسد در این حوزه، اندیشمندانی که در حوزه فلسفه سیاسی و با رویکرد عقلی (اگرچه در بسیاری از موارد با مواد تجربی و کنار هم گذاشتن بررسی‌های میدانی متفاوت) به تحلیل می‌پردازند، از جهاتی مزیت بالاتری دارند. البته باید توجه داشت که این درک عقلی مبتنی بر مقاصدی است که شارع دارد؛ زیرا ممکن است حتی در صورتی که قلع ماده فساد ممکن باشد، این مسئله، با فلسفه تشریح و لوازم آن یعنی اختیار انسان، منافات داشته باشد. لذا، این جهت، نیازمند اجتهاد در ادله نقلی و دانش‌های مرتبط با آن است. همچنین، باید توجه داشت که محققین در حوزه فلسفه سیاسی نیز در استنباط فقهی از طریق حکم عقل، نیازمند دانش عالم دین در حوزه فقه و اصول‌اند؛ زیرا شناخت مبانی و محدوده اعتبار عقل کاشف از شرع، نیازمند دانش بالا در اصول فقه است و علمای اصول (و در مبانی بحث مثل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و قاعده ملازمه، علمای کلام) باید گستره اعتبار عقل و شاخص‌هایی که باعث می‌شود یک مصلحت یا مفسده، ملزمه تلقی شود و بتوان از آن حکم شرعی را استخراج کرد را تبیین کنند. همچنین، یکی از شرایط تشخیص حکم از طریق مصالح و مفاسد، عدم تزامن آن با مصلحت بالاتر است که مستنبط را نیازمند نسبت‌سنجی میان مناطات احکام می‌کند که در بسیاری از موارد، نقلی و نیازمند اجتهاد است. بنابراین، به نظر می‌رسد اجتهاد در موضوعات فقهی در حوزه سیاست از طریق عقل، فعالیتی اشتراکی است و در مرحله اول بایستی مبانی و مناطات اهمّ توسط فقها ارائه شود و در مرحله بعد، بررسی‌های عقلی و تجربی و تشخیص وجود معیارها توسط کارشناسان مرتبط باز هم به صورت جمعی انجام شود؛ زیرا با توجه به فراوانی تراحامات در عرصه سیاست و ضرورت بررسی متغیرهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره، برای تشخیص مصلحت بالاتر در این تراحامات (که یکی از شرایط لازم تشخیص قطعی حکم شرع از طریق حکم عقلی

است)، حتی اگر بتوان از راه عقل به مصالح و مفاسد ملزمه (که پایه‌های حکم شرع هستند) دست یافت و در نتیجه، قیود موضوع (اعم از قیود مربوط به حکم یا قیود مربوط به متعلق آن) را کشف کرد، انجام این فرایند معمولاً توسط یک کارشناس ممکن نیست. همچنین، با توجه به اینکه بسیاری از تراحمات در عمل و از طریق آزمون و خطا حاصل می‌شود، کشف قیود موضوع حکم عقل باید به صورت روندی و حک و اصلاح سیاست‌ها باشد.

### ۵. تطبیق بر فقه سیاسی

توجه به لوازم گفته شده در فقه سیاسی، آثار خاصی دارد؛ زیرا سنخ مباحث سیاسی-اجتماعی عمدتاً غیرتعبدی بوده و از این جهت، امکان کشف قطعی حکم شرعی از جانب عقل یا حداقل ادعای کشف آن بیشتر است و احتمال اینکه پس از آن با رویکردهای عرفی همچون عموم و اطلاق‌گیری یا تشخیص انصراف‌های بی‌منا به توسعه و تضییق موضوع پرداخته شود، بیشتر خواهد بود. بنابراین، بایستی موضوع‌شناسی هر پژوهشی که با استدلال‌های عقلی به حکم‌شناسی فقهی موضوعی سیاسی می‌پردازد، براساس لوازم پیش‌گفته، مورد بررسی قرار گیرد. به‌عنوان نمونه، یکی از مسائل مهم در حوزه تعیین دایره آزادی‌های مشروع را مورد بررسی قرار می‌دهیم. آزادی بیان یکی از حوزه‌های چالش‌برانگیز است و با استناد به حکم شرعی حرمت حفظ کتب ضلال، از دیدگاه فقه‌ها، آزادی مطلق بیان پذیرفته نیست و در این رابطه به روایاتی استناد شده است (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۲۱). با این حال، آیت‌الله خوانساری دلیل حرمت حفظ کتب ضلال را حکم عقل به وجوب قلع ماده فساد، ذکر کرده و روایاتی که در رابطه با خرید و فروش کالاهای دارای مفسده یا مصلحت غالب وارد شده را ارشاد به درک عقل می‌دانند و در نتیجه، معتقدند فقرات روایات را باید با توجه به درک عقل تفسیر نمود (همان). با این حال، با توجه به آنچه در لازمه اول گفته شد، باید در نظر داشت سختی تشخیص موضوع کتب ضلال و سعه و ضیق آن متأثر از سختی حکم‌شناسی است. به‌عنوان مثال، در رابطه با فیلترینگ به‌عنوان یکی از مصادیق مطرح‌شده از کتب ضلال (حسین‌نژاد، منیری حمزه‌کلایی، ۱۳۹۶: ص ۳۹-۴۲)، چنانچه وجوب قلع ماده فساد، عقلی در نظر گرفته شود؛ کشف سعه و ضیق موضوعی حکم و تسری آن به موضوعات دیگر به هر سه معنا، مبتنی بر حکم‌شناسی عقلی با لوازم آن است. بنابراین، توسعه مخاطب آن از مکلف به حکومت (همان: ص ۴۱) و توسعه آنچه در روایت آمده به کلیه سایت‌های مخالف با قانون و هنجارهای اسلامی (همان: ص ۴۳)، نیازمند حکم‌شناسی عقلی با استانداردهای مطرح‌شده مخصوصاً کشف مصلحت در حکم نه صرفاً در متعلق است. بنابراین، کاربرد قاعده مصلحت و تکیه بر اینکه

احکام تابع مصالح و مفاسدند و عدم توجه به اقتضائات صغروی کشف مصلحت و مفسده ملزمه همچنانکه در برخی پژوهش‌ها صورت گرفته (همان: ص ۴۲-۴۳)، غیروشمند است. همچنین با توجه به آنچه در لازمه دوم گفته شد، در رابطه با تعیین دایره محدودیت آزادی بیان نیز نمی‌توان به عموم و اطلاق روایات بسنده کرد و اگر در زمان حاضر محدود کردن اطلاعات، از دیدگاه عقل دارای مضرات بیشتری باشد، نمی‌توان حکم حرمت را به همه موارد تعمیم داد. به‌عنوان مثال، با توجه به آزادی عملی رسانه در زمان حاضر و عدم امکان محدود کردن گردش اطلاعات و منجر شدن محدود کردن رسانه به غفلت از موضوعات رایج در جامعه در فضای رسمی، چنانچه عقل، ضرر محدودیت را بالاتر بداند، محدود کردن کتب ضلال یا رسانه‌های مشابه نه تنها واجب نیست، بلکه با توجه به اصل عدم ولایت (امام خمینی، ۱۳۷۶/ب: ص ۱۸)، حرام خواهد بود. همچنین، شناخت موضوع در این مورد تابع قواعد عرفی فهم، همچون تنقیح مناط عرفی، الغاء خصوصیت و تناسب حکم و موضوع نبوده و با عقل می‌باشد. همچنین، با توجه به آنچه در لازمه سوم بیان شد، موضوع‌شناسی در احکام عقلی فعالیتی اشتراکی است و بیان مبانی با فقها و تشخیص مصادیق، نیازمند پژوهش‌هایی است که تبعات مثبت و منفی هر تصمیم را بررسی نمایند. در پژوهش‌های مرتبط دیده می‌شود که حتی به یک پژوهش استناد نشده و به استحسانات ظنی بسنده شده است (حسین نژاد و منیری حمزه‌کلایی، ۱۳۹۶)؛ در حالی که در رابطه با فیلترینگ و مبنای آن یعنی قلع ماده فساد، مفید بودن یا نبودن جلوگیری از محتوای خلاف قانون فیلترینگ و کمتر یا بیشتر بودن ضرر فیلترینگ نسبت به آزادی محتوا، باید توسط کارشناسان امر مورد بررسی قرار گیرد.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود موضوع‌شناسی موضوع حکم شرعی مستنبط از عقل، تابعی از حکم‌شناسی بوده و بزنگاه اصلی الزامات روش‌شناختی موضوع‌شناسی موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل، رجوع حیثیات تعلیلیه به حیثیات تقییدیه در احکام عقلی است و این مسئله در موضوع‌شناسی فقهی در سیاست، حداقل دارای سه لازمه است:

**یک:** سختی موضوع‌شناسی در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل، در حقیقت به حکم‌شناسی و توان عقل در کشف حکم شرعی بازمی‌گردد و در مسائل سیاسی-اجتماعی نیز اگرچه از جهت غیرتبعیدی سنخ مسائل، امکان کشف عقلی بالاتر است؛ با این حال استنباط عقلی در مسائل سیاسی با توجه به کثرت متغیرها و تراحمات مصالح، آسان نیست و در نتیجه، کشف قیود موضوع حکم و شرایط آن نیز آسان نخواهد

بود و کاربرد عقل در کشف احکام و به تبع آن موضوع و قیود آن بایستی با نهایت احتیاط و دقت در لوازم روش‌شناختی صورت گیرد.

**دو:** در رابطه با موضوعات مستنبط از عقل، مرجعیت با خود عقل است نه نقل و نه لزوماً عرف؛ و کشف سعه و ضیق موضوع، شرایط تحقق حکم و ویژگی‌های متعلق حکم شرعی مستنبط از عقل نیز، با خود عقل خواهد بود و نمی‌توان با عنوانی که حکم عقل روی آن بار شده، همچون عناوین منصوص، برخورد کرد و مثلاً در صورت شک در سعه و ضیق موضوع، با عموم یا اطلاق‌گیری‌های بی‌مبنا، مخصوصاً در مباحث سیاسی- اجتماعی که عمدتاً غیرتبعیدی بوده و حداقل ادعای کشف قطعی حکم شرعی از جانب عقل بیشتر است، حکم را توسعه داد.

**سه:** اجتهاد در شناخت موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل در فقه سیاسی، فعالیت اشتراکی است و شناخت مبانی و محدوده اعتبار عقل کاشف از شرع و مناطات اهم در هنگام تراجم، نیازمند تخصص در فقه و اصول و تطبیق معیارها و تحقق تراجمات نیازمند تخصص در حوزه‌های مختلف دانشی، مخصوصاً علوم انسانی است.

نتیجه این لوازم روش‌شناختی، نیازمندی فقه سیاسی به توجه ویژه به عقل و تجربه بشری در اجتهاد در موضوعات غیرمنصوص مستنبط از عقل و لزوم همکاری فقها و متخصصین در حوزه سیاست در موضوع‌شناسی احکام عقلی است؛ که با توجه به محدودیت‌های منابع نقلی در رابطه با موضوعات جدید، می‌تواند در بسیاری از موضوعات مستحدثه کارگشا باشد و استفاده بی‌رویه از احکام ظاهری و اصول عملیه‌ای که ممکن است منجر به از بین رفتن مصالح ملزمه در متعلق حکم واقعی اولی شود را کاهش دهد.

همچنین، با توجه به لوازم گفته‌شده، توصیه می‌شود در رابطه با پژوهش‌هایی که به بررسی موضوعی عقلی در حوزه سیاست می‌پردازند، حتماً به سه سؤال در حوزه موضوع‌شناسی پاسخ داده شود:

- (۱) مخاطب حکم کیست؟ دولت یا مکلف؟
- (۲) مفروض‌الحصول: یا شروط و وجوب حکم چیست؟ مثلاً شرایط جامعه و میزان همراهی با الزام حکومتی، تأثیر بر وجهه نظام اسلامی در عرصه بین‌المللی و ...
- (۳) مطلوب‌الحصول: به چه صورت حکم مستنبط اجرایی شود که غرض از آن محقق شود؟  
برای کشف این سه جهت، الگوی چهار مرحله‌ای زیر توصیه می‌شود:  
**مرحله اول:** بررسی اینکه استدلال به عقل عملی است یا نظری؟ و بررسی شرایط استنباط از حکم عقل مورد استناد و روش‌شناسی کشف و مشخص شدن اقتضائات هر نوع حکم عقلی.

**مرحله دوم:** مشخص شدن محققین مرتبط با توجه به روش شناسی و حوزه مطالعاتی و تشکیل کمیته‌های تخصصی متناسب با هر پژوهش و انجام پژوهش‌های مشترک.

**مرحله سوم:** ارتباط فقها و متخصصین علوم انسانی با نهادهای اجرایی به منظور فهم واقعیت‌های اجتماعی توسط محققین و ارائه استانداردها توسط محققین به نهادهای اجرایی.

**مرحله چهارم:** در صورت قانون‌گذاری، رصد فعال نتایج حاصل از تقنین و ادامه ارتباط پژوهشگران با مسئولان اجرایی اجرا برای حک و اصلاح.

همچنین، بایستی در نظر داشت که بسیاری از موضوعات در حوزه سیاست نیازمند کشف حکم کلی شرعی نبوده؛ بلکه در حوزه تشخیص مصادیق موضوعات احکام شرعی، اعم از اولی و ثانوی‌اند و ماهیتاً عملیاتی فقهی نیستند (جلالی اصل، ۱۴۰۲) و در این حوزه نیز کارکرد عقل بسیار گسترده است. مخصوصاً در تشخیص مصادیق عناوین ثانوی، عقل و تجربه بشری نقش گسترده‌ای دارد؛ همچنان‌که نائینی اصل تدوین قانون اساسی و نهاد مجلس را براساس عنوان ثانوی مقدمه واجب تبیین می‌کند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۸۸-۸۹، ۷۸) و امام خمینی نیز ضرورت حکومت اسلامی در عصر غیبت (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۲۰-۶۱۹)، شرایط حاکم همچون علم و عدالت (همان: ص ۶۲۳)، اثبات ولایت فقیه (همان: ص ۶۲۷) و اثبات گستره اختیارات فقیه در حد معصومین(ع) در مسائل اجتماعی (امام خمینی، ۱۳۸۵: ص ۵۱) را از طریق کشف مصداق مقدمه واجب برای اجرای احکام اجتماعی اسلام، اثبات کرده‌اند.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۷ق). *فوائد الأصول*. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی. مؤسسة الطبع و النشر. آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵ق). *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار*. قم: المطبعة العلمية، ج ۴.
- اسلامی، رضا (۱۳۹۸). *جایگاه قواعد استظهار در حل مسائل مستحدثه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اصفهانى، محمدحسین (۱۴۲۹ق). *نهاية الدراية فى شرح الكفاية*. بيروت: مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، ج ۳.
- اصفهانى نجفى، محمد تقى بن عبدالرحيم (۱۴۲۹ق). *هداية المسترشدين*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۲.
- انصارى دزفولى، مرتضى (۱۴۱۶ق). *فوائد الأصول*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ج ۲.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳). *پارادایم های تحقیق در علوم انسانی*. ترجمه محمدتقی ایمان، سید حمیدرضا، حسنى و سید مسعود. ماجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جلالی اصل، هادی (۱۴۰۲). *جایگاه دانش بشری در اداره نظام اسلامی با توجه به روش شناسی تشخیص مصادیق در فقه با تأکید بر آراء امام خمینی*. راهبرد سیاسی، شماره ۲۷: ص ۱۰۹-۱۳۳.
- حائری اصفهانى، محمدحسین بن عبدالرحيم (۱۴۰۴ق). *الفصول الغروية فى الأصول الفقهية*. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
- حسین نژاد، سید مجتبی؛ منیری حمزه کلایى، حمیدرضا (۱۳۹۶). *تحلیل و بررسی فقهی اجرای فیلترینگ در فضای مجازی*. حکومت اسلامی، (۲): ۲۷-۵۶.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۶ق). *الوصول إلى كفاية الأصول*. قم: انتشارات دارالحکمة، ج ۲.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ ب). *الإجتهد و التقليد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ ش الف). *جواهر الاصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). *تهذیب الأصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، ج ۲.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق). *مناهج الوصول إلى علم الأصول*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۳.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البيع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲-۱، ۴.
- خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارك فى شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۳.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷). *الموجز فى أصول الفقه*. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- شهید ثانی (بی تا). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین المقدمة فى اصول الفقه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فى علم الأصول (تقریرات حسن عبد الساتر)*. بیروت: الدار الإسلامیة، ج ۸.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق). *دروس فى علم الأصول*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱-۲.
- صدرالدين، محمد بن ابراهيم (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فى الأسفار العقلیة الأربعة*. قم: مکتبه المصطفوی، ج ۷.
- طباطبائی حکیم، محمدسعید (۱۴۲۸ق). *الكافی فى أصول الفقه*. بیروت: دارالهلل، ج ۲.
- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق). *نهاية الأفكار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.

- فیرحی، داود (۱۳۹۶). *فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه)*. تهران: نشر نی.
- قماش، سعید (۱۳۸۶). *جایگاه عقل در استنباط احکام*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- کلبینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *ده گفتار*. تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). *أصول الفقه*. قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). *انوار الأصول*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۲.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهية*. قم: نشر الهادی، ج ۲.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *محاضرات فی أصول الفقه*. قم: طبع موسسه احیاء آثار السید الخوئی، ج ۲.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ج ۱.
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۲). *ملاحظات بر چالش‌های فقه سیاسی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲ش). *أجود التقريرات*. قم: مطبعة العرفان، ج ۱.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۳-۴.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). *تنبيه الامة وتنزيه الملة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.